

واخواهی: ضرورت حق دفاع و حضور متهم در دادرسی

مسعود شمس نژاد^۱

^۱ دانشجوی دکتری حقوق، گرایش حقوق کیفری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد امارات

نام و نشانی ایمیل نویسنده مسئول:

مسعود شمس نژاد

چکیده

ضرورت صدور رای غیابی و در نتیجه آن ایجاد حق واخواهی، از مسلمات و بدیهیات پذیرفته شده دادرسی‌های جزایی و مدنی، در ایران و جهان می‌باشد. هر چند اصل بر حضوری بودن دادرسی‌هاست و باید متهم در مراحل مختلف تحقیقات حضور داشته و شخصا یا توسط وکیل از خود دفاع نماید، اما به دلایل متعددی ممکن است به رغم پیگیریهای لازم، امکان دسترسی به متهم فراهم نیامده و در نتیجه، دادرسی مسیر خود را طی و در غیر از مواردی استثنایی، تصمیم دادگاه به صورت رای غیابی، اخذ گردد. به دنبال صدور رای غیابی، حق واخواهی برای محکوم علیه غیابی ایجاد می‌گردد و دادگاه صادر کننده رای غیابی نیز بر خلاف قاعده فراغ دادرسی، مکلف به رسیدگی مجدد می‌گردد. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به چالش‌های قابل طرح در صدور رای غیابی و بررسی سوابق آن در حقوق ایران پرداخته شده و در بخش‌های بعدی مقاله واخواهی و ضرورت پذیرش این تاسیس در دادرسی‌های جزایی و تفاوت آن با واخواهی در دادرسی‌های مدنی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: حکم غیابی، واخواهی، دادرسی عادلانه، دادگاه

مقدمه

بی تردید بهترین و عادلانه‌ترین راه حل یک دعوی از مسیر یک دادرسی مناسب و عادلانه با لحاظ تضمینات لازم برای طرفین دعوی، در دادگاهی مستقل و بیطرف حاصل می‌گردد. اعتبار دستگاه قضایی و دادگستری و اعتماد طرفین دعوی و عموم، بستگی مستقیم به وجود یک دادرسی منصفانه برای حل و فصل دعاوی خواهد داشت. آیین دادرسی در دهه های اخیر با برخی تحولات بنیادین، حرکت به سمت ایجاد اصول و قواعد واحد و کلی آیین دادرسی را در کلیه دعاوی اعم از مدنی، کیفری و اداری آغاز نموده است. این تحول را می‌توان تحت تاثیر تحولات کلی در حقوق داخلی کشورها و حقوق بین الملل با زمینه های حقوق بشر دانست (جاهد، ۱۳۹۳: ۸). برای نمونه، اقتضای اعمال این اصول در رسیدگی غیابی و صدور حکم غیابی ملاحظه می‌شود؛ بدین توضیح که اصل رعایت حقوق دفاعی اقتضاء دارد که در هر دعوا، خواننده از جریان دعوا و ادله ی خواهان آگاه شده و زمینه ی شنیدن دفاعیات وی فراهم شود؛ از سوی دیگر تکلیف دادگستری به حل و فصل دعاوی در زمان معقول، متضمن این معنی است که رسیدگی و صدور حکم متوقف بر لزوم دفاع خواننده نمی باشد. حد وسط این دو اصل مهم، فراهم نمودن شرایط دفاع برای خواننده از طریق تشریفات قانونی است. رسیدگی غیابی در واقع نمایش ضمانت اجرای قواعد حقوقی در جلوه ی اقتدار دادگاه است (رضایی نژاد و رضایی نژاد، ۱۳۹۰: ۱۷۴).

ضرورت اجرای یک دادرسی عادلانه و منصفانه، تحت تأثیر دیدگاههای حقوق بشر، در نیمه ی دوم قرن بیستم تحولات فراوانی را در قوانین آیین دادرسی کشورها به وجود آورده است. مقررات آیین دادرسی کیفری که ناگزیر از تغییر و تحول دائمی و انطباق آن با جامعه‌ای پیشرفته و متمدن است، باید متضمن قواعدی باشد که اجرای عدالت را در سطح تمدن جهانی عصر حاضر تأمین نماید. قوانین آیین دادرسی کیفری وقتی از ارزش و اعتبار کافی برخوردار است که بین دو حق، حق جامعه که از جرم متضرر شده از یک سو و حق انسانی که فعلاً به عنوان متهم شناخته شده است از سوی دیگر تعادل ایجاد نماید. نیل به این هدف حقوقدانان و متخصصین را به بحث و تبادل نظر ترغیب کرده و اصلاح آیین دادرسی کیفری ملی به تبع تحولات بین المللی قضایی را ضمن حفظ حقوق بشر توصیه و پیشنهاد نموده است (آشوری، ۱۳۸۵). امروزه حقوق و آزادیهای فردی، صرفاً بر اساس منابع داخلی حقوق تعیین نمی گردد، بلکه در حال حاضر اسناد مختلف حقوق بشر، به عنوان سرچشمه اصلی این حقوق به حساب می‌آیند. از نظر دولتهای متمدن و اندیشمندان تربیت یافته آنان، این که منابع حقوق و آزادیهای اساسی افراد به دو بخش ملی و فراملی تقسیم شوند و هر دو یکسان مورد مطالعه و ارزیابی و استناد قرار گیرند، امری کاملاً طبیعی و بی‌نیاز از اندیشه و استدلال است (جاهد و همکاران، ۱۳۹۳: ۹).

واخواهی از احکام غیابی که از راههای عادی اعتراض به آرا می‌باشد، هم در ایران قبل از انقلاب و هم در سایر کشورهای جهان مسبوق به سابقه می‌باشد. به عبارت دیگر، رای غیابی و واخواهی، تاسیس حقوقی جدیدی نیست که بعد از انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گرفته و یا از ابداعات جمهوری اسلامی ایران باشد. در فقه امامیه نیز رای غیابی و اعتراض به آن، با رعایت شرایط و با لحاظ نمودن استثنائاتی، مورد پذیرش قرار گرفته است. در نظام‌های بزرگ دادرسی، ضمن احترام به اصل تناظر، مقررات راجع به ابلاغ احضاریه و... به نحوی تدوین گردیده که با اجرای آنها متهم از دعوی که علیه او اقامه شده مطلع گردد تا فرصت و امکان دفاع داشته باشد؛ لکن عدم شرکت متهم در دادرسی و یا تردید در اطلاع یافتن او از دادرسی به شرط آنکه مقررات ابلاغ درست صورت گرفته باشد، مانعی در دادرسی و صدور حکم غیابی ایجاد نمی‌کند.

در مقابل، حق اعتراض به رأی غیابی که همان واخواهی می‌باشد، برای معترض پیش بینی شده است (شمس، ۱۳۸۲: ۱۷۶).

۲- مفهوم رای غیابی

در تعریف رای غیابی گفته شده است که اگر متهم در تحقیقات مقدماتی (نزد بازپرس یا دادیار) حضور داشته و حتی از وی قرار تأمین کیفری نیز اخذ شده، ولی در هیچ کدام از جلسات دادگاه حضور نیافته است یا وکیل معرفی نکرده، باز هم رای صادر شده غیابی محسوب می‌گردد. (مدنی، ۱۳۷۸: ۴۲۶). در تعریف دیگری از رای غیابی بیان شده است که: «متهم برای دادرسی احضار می‌شود؛ چنانچه با وجود احضارنامه، در هیچیک از جلسات دادرسی حاضر نشود و لایحه دفاعیه نفرستد و وکیل مدافع نیز معرفی ننماید، اگر موجبات دادرسی فراهم باشد دادگاه به طور غیابی رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌کند به چنین حکمی، رای غیابی گفته می‌شود.» (آخوندی، ۱۳۷۹: ۲۲۹). پس در تعریف رای غیابی می‌توان گفت که رای غیابی عبارت است از رای صادر شده از طرف دادگاه در مواردی که متهم احضار شده لکن در جلسات دادرسی نه خود وی و نه وکیل او حاضر نشده و لایحه دفاعیه‌ای نیز ارسال ننموده و پرونده آماده تصمیم‌گیری نهایی شده و جرم ارتكابی نیز از جرایمی است که امکان قانونی برای صدور رای غیابی در خصوص آن وجود دارد. همانطور که قانونگذار برابر ماده ۴۰۶ قانون آئین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ پیش بینی کرده در تمام جرائم، به استثنای جرائمی که فقط جنبه حق الهی دارند، هرگاه متهم

یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشود یا لایحه دفاعیه نفرستاده باشد، دادگاه پس از رسیدگی، رأی غیابی صادر می کند. همچنین مطابق ماده ۳۰۳ ق.آ.م.ا حکم دادگاه در صورتی غیابی شمرده می شود که خوانده یا نماینده او در جلسات دادگاه حاضر نشود، لایحه دفاعیه ن داده باشد و اختاریه نیز ابلاغ واقعی نشود. البته باید دانست که حکم غیابی فقط در مورد خوانده دعوا می تواند مصداق داشته باشد و حکم نسبت به خواهان که خود مبادرت به تقدیم دادخواست و اقامه دعوا نموده است نمی تواند غیابی باشد و در هر حال حضوری خواهد بود (بهشتی، ۱۳۸۵: ۱۴۱).

۳- صدور رای غیابی از دیدگاه فقه امامیه

در فقه امامیه، محاکمه غیابی و صدور رای غیابی به رسمیت شناخته شده است. روایات متعددی توسط فقهای امامیه برای مشروعیت محاکمه غیابی مورد استفاده قرار گرفته است که از جمله می توان به روایت جمیل بن دراج اشاره نمود: «هرگاه علیه شخص غایب بینه اقامه گردد، قضاوت بر ضرر او و به نفع مدعی انجام خواهد شد و مال او فروخته و بدهی اش پرداخت می گردد؛ ولی برای شخص غایب پس از حضور، حق اقامه دلیل باقی است. ضمناً پرداخت بدهی به طلبکاران منوط به اخذ کفیل است.» (حر عاملی، ۱۴۱۶). حتی عده ای از فقهاء اصل مشروع بودن محاکمه غیابی را اجماعی دانسته اند (خویی، ۱۴۱۳: ۲۳). عده ای دیگر از فقهای امامیه مشروعیت محاکمه غیابی را مورد تردید قرار داده و برای توجیه نظر خود به روایت امام جعفر صادق (علیه السلام) استناد می کنند که از امام علی (علیه السلام) نقل نموده اند: «لا یقضی علی الغائب.» (حر عاملی، منبع پیشین). عده ای دیگر از فقهاء امامیه، محاکمه رای غیابی عبارت است از رای صادر شده از طرف دادگاه در مواردی که متهم احضار شده لکن در جلسات دادرسی نه خود وی و نه وکیل او حاضر نشده و لایحه دفاعیه ای نیز ارسال ننموده و پرونده آماده تصمیم گیری نهایی شده و جرم ارتكابی نیز از جرایمی است که امکان قانونی برای صدور رای غیابی در خصوص آن وجود دارد غیابی و صدور رای غیابی را در حقوق الناس مورد پذیرش قرار داده، لکن در حقوق الله مثل حدود (زنا، شرب، خمر، مساحقه، قوادی و...) با این دلیل که این حق مبنی بر تساهل و تسامح می باشد، محاکمه غیابی را قبول نکرده اند (موسوی خمینی، ۱۳۹۰).

۴- بنیادهای دادرسی غیابی

چون قواعد حقوق به وسیله ی زبان بیان می شوند، زبان نیز باید توسط مردم و قضات فهمیده و به کار گرفته شود؛ این به کارگیری حسب فهم هر کس از متون قواعد متفاوت است؛ گاه یک قاعده ی حقوقی با تفسیرهای متفاوت، نتایجی متفاوت و گاه متضاد را به دنبال دارد؛ از همین رو قواعد حقوق متعین نیستند (انصاری، ۱۳۸۷: ۲۲). بدین ترتیب قاضی در مقام اعمال قاعده ی حقوقی ممکن است با چند تفسیر متفاوت از آن قاعده مواجه شده یا اصلاً قواعد حقوقی را پاسخگوی موضوع نبیند. اینجا است که قیاس کارا نبوده و پای اصول کلی حقوقی به میان می آید (دل و کیو، ۱۳۸۶: ۵۷). از جمله این اصول کلی حقوقی، اصل رعایت حقوق دفاعی است که می توان آن را بنیادی ترین اصل در حوزه ی آیین دادرسی دانست. به موجب این اصل، خوانده ی دعوا باید از دعوا آگاه شده، امکان ارائه ی ادله ی خود و مورد مناقشه قرار دادن ادله ی خواهان را داشته باشد (محسنی، ۱۳۸۹: ۲۲۴). و آلا بر مشروعیت دادرسی خدشه می شود. حکمی که با رعایت این اصل صادر می شود، بی قید و شرط توسط حقوق شناسایی و اجرا می گردد. از سوی دیگر مصالحی چون تأمین نظم، ضرورت رسیدگی غیابی و نقض اصل فوق را ایجاب می نماید. در جمع این دو مصلحت است که همراه با تجویز رسیدگی در غیاب خوانده، به حکم صادره وصف غیابی داده می شود تا خوانده ی غایب بتواند با واخواهی از حق دفاع خود استفاده کند. بدین ترتیب، هر چند صدور حکم غیابی مجاز است، اما این تجویز به معنی کنار گذاردن اصل رعایت حقوق دفاعی نیست؛ بلکه صرفاً اجرای آن را با اولویت دادن به فصل خصومت و برقراری نظم به تأخیر می اندازد (شمس، ۱۳۸۲: ۱۷۷). زیرا دادگاه به عنوان یک مرجع بی طرف در خصوص شکایت شاکی و ادعای دادستان و دفاع متهم باید اتخاذ تصمیم کند یعنی متهم را گناهکار یا بی گناه تشخیص داده و سپس بر آن مبنا و بر پایه وجدان و با استعانت از حضرت حق به استناد قانون متهم را تبرئه یا محکوم کند. در این مرحله حضور یا عدم حضور متهم مؤثر است. به بیان دیگر در برخی جرایم مانند جرم زنا، شرب خمر، لواط و ... حضور شخص متهم برای دفاع از خودش ضروری است و در صورت عدم حضور دادگاه نمی تواند او را محکوم کند. البته چنانچه در این گونه جرایم محتویات پرونده بر براءت متهم دلالت داشته باشد صدور رأی غیابی مبنی بر تبرئه متهم بلامانع می باشد.

۵- واخواهی در آیین دادرسی مدنی و کیفری

۱. ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی «حکم دادگاه حضوری است مگر اینکه خوانده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اختاریه ابلاغ واقعی نشده باشد»

اعتراض به حکم غیابی در آیین دادرسی مدنی تحت عنوان واخواهی، مواد ۳۰۵ تا ۳۰۸ این قانون و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ از مواد ۲۳۲ الی ۲۶۰ و در آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ مواد ۴۰۶ و ۴۰۷ را به خود اختصاص داده است. واخواهی در لغت به معنای اعتراض آمده و اعتراض نیز به معنای خرده گرفتن، ایراد گرفتن و... آمده است (عمید، ۱۳۸۶: ۱۸۸).

اصطلاح واخواهی در آیین دادرسی مدنی تنها به شکایتی گفته می‌شود که محکوم علیه غایب نسبت به حکم غیابی در دادگاه صادر کننده حکم مطرح می‌کند. (شمس، ۱۳۹۴: ۲۸۷). در حقوق ایران، واخواهی، شکایت و اعتراضی است که مختص احکام غیابی است و در احکام حضوری و واخواهی معنایی ندارد. احکام غیابی صادر شده، خواه قابل تجدیدنظرخواهی باشند و خواه قابل تجدیدنظرخواهی نباشند، در مهلت مقرر در قانون قابل واخواهی هستند که این مهم را می‌توان از اطلاق ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری استنباط کرد. همچنین به صراحت ماده ۳۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی تنها از احکام، آن هم احکام غیابی می‌توان واخواهی کرد. البته شایان ذکر است که واخواهی فقط برای یک مرتبه قابل اعمال است و شخص نمی‌تواند پس از اینکه برای بار اول واخواهی نمود، مجدداً واخواهی نماید (زراعت، ۱۳۸۶: ۷۰۸). گاهی اتفاق می‌افتد که متهم پس از ارتکاب جرم صحنه جرم را رها نموده و خود را از انظار عمومی مخفی می‌سازد. و مأمورین کشف جرم به او دسترسی پیدا نمی‌نمایند. در این گونه موارد ضابطین دادگستری موظفند که وظایف قانونی خود را در رابطه با تشکیل پرونده مقدماتی انجام و بالاخره پرونده را بدون متهم در اختیار مقامات قضایی قرار دهند. روشن است که بازپرس، دادستان و دادیاران ضمن انجام اقدامات قانونی از نظر جمع‌آوری دلایل و مدارک جرم، تحقیق از گواهان و مطلعین، استماع اظهارات شاکی خصوصی و همچنین اقدامات تعقیبی به منظور دستگیری یا حاضر نمودن متهم، باید نسبت به تکمیل پرونده اقدام و آن را جهت اظهار نظر نهایی آماده سازند، لیکن از آنجایی که ممکن است تصمیم بازپرس یا دادستان و اظهار عقیده نهایی آنان حقی را از متهم تضییع نماید؛ مقنن مقرر نموده است که ایشان به نحوی متهم مجهول‌المکان را از تحت تعقیب بودن خود آگاه ساخته و از او دعوت نمایند که برای دفاع از خود در مقابل اتهامات منتسبه در مرجع قضائی حاضر شود. در این گونه مواقع از طریق انتشار آگهی در روزنامه‌های کثیرالانتشار موضوع اتهام را به اطلاع متهم می‌رسانند (جاهد و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۲). واخواهی از احکام غیابی در اجرای احکام کیفری بر اساس قانون ۱۳۹۲ ماده ۴۰۶ چنانچه رای دادگاه مبتنی بر محکومیت متهم باشد، ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ واقعی، قابل واخواهی در همان دادگاه است و پس از انقضای مهلت واخواهی برابر مقررات حسب مورد قابل تجدیدنظر یا فرجام است. مهلت واخواهی برای اشخاص مقیم خارج از کشور، دو ماه است. احکام غیابی بر اساس قانون سال ۱۳۷۸ ظرف مهلت ده روز قابل واخواهی بود.

۶- دلایل مبنای واخواهی

اعطای حق اعتراض به محکوم علیه حکم غیابی (واخواهی) در راستای حفظ حقوق دفاعی متهم می‌باشد و بر این اساس مشارالیه می‌تواند پس از تقدیم اعتراض به همان دادگاه، با ارائه دلایل و مستندات خود از این حق استفاده نماید (جاهد و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۳). در ذیل برخی دلایل اعطای اعمال این حق به واخواه، اشاره شده است (مالمیر، ۱۳۸۳: ۱۷):

۶-۱- واخواهی طریقه عدولی است: بدین معنی که اعتراض در همان دادگاهی رسیدگی می‌شود که حکم غیابی مورد اعتراض را صادر کرده است و آن دادگاه پس از رسیدگی به اعتراضات مجدداً حکم می‌دهد و ممکن است در تجدید حکم از نظر بدوی خود عدول کند. در حقیقت مبنا و لزوم واخواهی این است که حق دفاع برای محکوم علیه محفوظ بماند زیرا ممکن است مواردی باشد که محکوم علیه بدون سوء نیت غایب بوده و واقعاً در طی دادرسی اول شرکت نکرده و چه بسا اگر حضور می‌داشت با استناد به دلایل و مدارک، دعوی خواهان را از اعتبار می‌انداخت

۶-۲- حفظ موقعیت اصحاب دعوی در دادرسی ثانوی: دلیل دیگری را که می‌توان مبنای واخواهی قرارداد این است که موقعیت اصحاب دعوی در دادرسی ثانوی حفظ می‌شود؛ گفتیم که اعتراض طریقه عدولی است یعنی برائت آن دعوی نزد همان دادگاه برمی‌گردد و مجدداً رسیدگی می‌کند که حکم مورد اعتراض را صادر کرده است، نتیجه آن که اصحاب دعوی موقعیت خود را در دادرسی ثانوی حفظ می‌کنند؛ آن طرف که در دادرسی اول خواهان بوده و معترض علیه واقع شده در اینجا باز خواهان باقی می‌ماند و آن طرفی که خوانده بوده است خوانده می‌ماند هر چند که در دادرسی ثانی دارای سمت معترض می‌شود و این نکته از نظر اجرای قاعده توجه به تکلیف اقامه ادله اثبات دعوی کمال اهمیت را دارد و در اینجا خواننده نیازی به دلیل برای براءت خود ندارد و این خواهان است که باید دعوی خود را به اثبات برساند

۶-۳- رعایت اصل تناظر: سومین دلیلی که مبنای واخواهی قرار می‌گیرد رعایت اصل تناظر است. در نظام‌های بزرگ دادرسی، ضمن این که احترام به اصل تناظر مورد تأکید قرار گرفته و مقررات ابلاغ به گونه‌ای تدوین شده که با اجرای آنها خواننده از دعوایی که علیه

او اقامه شده آگاه گردد. در حقیقت رعایت اصل تناظر به این دلیل است که فرصت و امکان دفاع در اختیار خواننده دعوا قرار گیرد و بتواند از خود دفاع کند.

۷- سابقه تاریخی و اخوایی در ایران:

رای غیابی هم قبل از انقلاب اسلامی ایران و هم بعد از آن در مجموعه قوانین جزایی و مدنی ما، به رسمیت شناخته شده است. از زمان حکومت قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ قمری (۱۲۹۰ شمسی) تا سال ۱۳۳۱ شمسی علاوه بر حکم غیابی، قرار غیابی نیز پیش بینی شده و آرای غیابی، در هر حال قابل اعتراض در دادگاه صادره کننده آن بود. در اصلاحات سال ۱۳۳۱ (لایحه قانونی اصلاح قانون آئین دادرسی مدنی) وصف غیابی به احکام اختصاص یافت و قابلیت اعتراض تمام احکام غیابی در دادگاه صادره کننده آن تا سال ۱۳۴۹ ادامه داشت. همچنین در قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی ۱۳۳۷، پیش بینی شده بود که دادگاه بخش که صلاحیت رسیدگی به امور خلاقی و جنبه های کوچک را داشت، در صورتی که متهم در موعد مقرر بدون عذر موجه حاضر نمی شد و وکیل هم نمی فرستاد، دادگاه به صورت غیابی رسیدگی می نمود.^۲ همچنین به استناد ماده واحده قانون راجع به رسیدگی غیابی در امور خلاقی مصوب ۱۳۳۹، در کلیه امور خلاقی، دادگاه می توانست بدون احضار متهم و با توجه به مدارک موجود در پرونده رسیدگی غیابی به عمل آورده و رای مقتضی صادر نماید و این حکم از ناحیه محکوم علیه غایب قابل اعتراض بود. ماده (۳۱۵) قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی ۱۳۳۷ پیش بینی نموده بود که در جرایم مشمول صلاحیت دادگاه جنحه، دادگاه مذکور می توانست در صورت عدم حضور بدون عذر موجه متهم وی وکیل او اقدام به رسیدگی غیابی نماید، مگر اینکه دادگاه حضور متهم را الزامی می دانست که در این صورت اقدامی به احضار و یا جلب وی می نمود. در قانون اصلاح بعضی از مواد قانون آئین دادرسی مدنی در سال ۱۳۴۹ با توجه به مواد ۱۷۴ و ۱۷۵ اصلاحی حق و اخوایی تنها نسبت به آن دسته از احکام غیابی پیش بینی گردید که قابل پژوهش نباشد. این ترتیب که با الهام از حقوق فرانسه مقرر شده بود، علاوه بر این که حق محکوم علیه غالب را در شکایت از حکم محفوظ می داشت، از اطاله دادرسی و تاخیر در صدور رای قطعی تا اندازه قابل توجهی جلوگیری می نمود. قانون تجویز دادرسی غیابی در امور جنایی مصوب ۱۳۳۹، به محاکم اجازه می داد تا در امور جنایی هرگاه متهم متواری بوده و احضار و جلب او برای تعیین وکیل یا انجام تشریفات راجع به تشکیل جلسه مقدماتی مقدور نباشد و حضور متهم برای دادرسی ضروری تشخیص داده نشود، اقدام به تعیین وکیل و تشکیل جلسه مقدماتی نموده و در غیاب متهم اقدام به دادرسی نماید. البته به شرط آنکه دادگاه ابتدائاً قرار رسیدگی غیابی و قرار مزبور در دو نوبت متوالی به فاصله ده روز در روزنامه رسمی و یکی از روزنامه های کثیرالانتشار آگهی شود، و دادگاه تنها دو ماه پس از انتشار آخرین آگهی مجاز به شروع رسیدگی غیابی بود. ماده (۳۱۶) قانون اصلاحی بهمن ۱۳۵۲ نیز اشاره می کرد که: «در مورد احکام موضوع این ماده هرگاه وقت دادرسی به متهم ابلاغ واقعی نشده باشد، همچنین هرگاه متهم یا وکیل او لایحه دفاعیه نداده باشند یا در یکی از جلسات دادگاه حضور نیافته باشند، حکم غیابی محسوب و ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ قابل و اخوایی در همان دادگاه است.» به موجب ماده (۲۹) لایحه قانونی تشکیل دادگاه های عمومی مصوب ۱۳۵۸، احکام دادگاه های حقوقی و کیفری در امور جنحه، حضوری محسوب می شد مگر اینکه خواننده یا متهم یا وکیل آنها در هیچیک از جلسات دادگاه حاضر نشده و لایحه دفاعیه نفرستاده باشد. ماده (۱۲) همان قانون، احکام غیابی صادر شده در امور جنحه را قابل و اخوایی در دادگاه صادر کننده حکم می دانست. ماده (۲۹۰) قانون اصلاح مواد از آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۶۱، مقرر کرده بود که در جرایم و اموری که جنبه حق الهی دارند محاکمه مرتکب لزوماً باید با حضور متهم صورت گیرد و در چنین مواردی دادگاه های کیفری مجاز به محاکمه و صدور حکم غیابی نمی باشند این رویه تا سال ۱۳۶۴ ادامه داشت. در این سال قانون تشکیل دادگاه های حقوقی یک و دو به تصویب رسید و در ماده ۱۰ آن تصریح شد که ((در مورد احکام غیابی محکوم علیه غایب اعتراض دارد...)) در نتیجه قانونگذار، به مقررات سال ۱۳۲۹ قمری که البته تا سال ۱۳۴۹ شمسی معتبر بود بازگشت. قابلیت اعتراض کلیه ی احکام غیابی در ماده ۳۰۵ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ نیز تصریح شده است (مالمیر، ۱۳۸۳: ۱۷). قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ از مواد ۲۳۲ الی ۲۶۰ و قانون آئین دادرسی مدنی از مواد ۳۳۰ الی ۳۶۵ و نهایتاً در آئین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ مواد ۴۰۶ و ۴۰۷ را به خود اختصاص داده است.

۸- آثار و اخوایی

و اخوایی از احکام غیابی دارای آثار مهمی است که در ذیل به آنها اشاره می شود:

۸-۱- و اخوایی عام و کلی است؛ منظور این است که و اخوایی شامل همه احکام غیابی می شود. خواه حکم صادر شده در خصوص جرایم سنگین باشد که قابل تجدید نظر خواهی اند و خواه در خصوص جرایم سبکی باشد که اصلاً قابل تجدید نظر خواهی اند و خواه در خصوص

^۲ ماده (۲۷۳) قانون آیین دادرسی کیفری اصلاحی ۱۳۳۷.

جرايم سبكي باشد كه اصلا قابل تجديد نظر خواهي هم نباشند. البته بايد توجه داشت-همان طور كه قبلا گفته شد-جرايم حق الهي با مجازاتهاي سنگين يا سبك از اين مهم استثنا هستند(آخوندی، ۱۳۷۹: ۲۶۰).

۸-۲- دارای اثر غيرانتقالي است؛ بدین معنی كه برای رسیدگی مجدد، پرونده به مرجع بالاتر و يا هم عرض فرستاده نمی

شود و در همان دادگاه صادر كننده رأی دوباره مورد رسیدگی قرار می گیرد. در حقیقت نداشتن اثر انتقالي در رسیدگی به خواهي يك حالت استثنایی به شمار می آید و برخلاف قاعده فراغ دادرس می باشد. اصل بر این است كه هیچ دادرس پس از صدور حكم حق بازنگری به آن را نداشته باشد(آخوندی، ۱۳۸۴: ۲۴۲).

۸-۳- واخواهي مهلت دارد؛ مهلت واخواهي طبق قانون ۱۳۷۸ ده روز و مطابق قانون ۱۳۹۲ بیست روز پس از ابلاغ می باشد.

برابر ماده ۴۰۶ قانون ۱۳۹۲ چنانچه رأی دادگاه مبنی بر محكومیت متهم باشد، ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ واقعی، قابل واخواهي در همان دادگاه است. این مهلت در آیین دادرسی مدنی هم بیست روز پیش بینی شده است.^۳ (جاهد و همكاران، ۱۳۹۳: ۱۹).

۸-۴- واخواهي حقی برای محكوم علیه رای غیابی می باشد؛ یعنی حكم نسبت به شاکی و مدعی خصوصی و دادستان

همیشه حضوری محسوب می شود. بنابراین آنان حق واخواهي ندارند(آخوندی، ۱۳۸۴: ۲۴۲). همچنین معاون یا شریك متهم كه حاضر بوده یا لایحه داده اند، حق واخواهي نخواهند داشت (خالقی، ۱۳۸۸: ۳۶۲). در خصوص تعدد متهمان قانون جدید مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۳۶۵ چنین مقرر کرده است كه: «هرگاه در پرونده ای، متهمان متعدد باشند و یا متهم اصلی، شریك و معاون داشته باشد، حتی اگر به يك ی ا چند نفر از آنان دسترسی نباشد، دادگاه مكلف به رسیدگی و صدور رأی است، مگر اینکه رسیدگی غیابی جایز نباشد و یا نسبت به برخی از متهمان به هر دلیل نتوان رأی صادر كرد. در اینصورت دادگاه پرونده را نسبت به این متهمان مفتوح نگه می دارد» (جاهد و همكاران، منبع پیشین).

۸-۵- واخواهي اثر باز دارنده دارد؛ بدین معنی كه جلوی اجرای حكم را می گیرد. ولی اخذ تامین مقتضی از متهم برای

جلوگیری از فرار و یا مخفی شدن و حضور مرتب در مواقع احضار منعی ندارد(آخوندی، ۱۳۸۴: ۲۴۳).

۸-۶- واخواهي، باعث تشدید مجازات رای غیابی نمی شود؛ دادگاه صادر كننده رای غیابی مجوزی برای تشدید مجازات ندارد. هر چند

تعدادی از حقوق دانان معتقدند كه به دلیل عدم ممنوعیت قانونی، تشدید مجازات رای غیابی در مرحله واخواهي فاقد اشكال است. اما این تفسیر از قانون به نفع متهم نیست و تفسیر به نفع متهم قوانین جزایی و رعایت اصول و موازین دادرسی های جزایی ایجاب می كند تا از تشدید مجازات در مرحله واخواهي ممانعت به عمل می آید(استفانی و همكاران، ۱۳۷۷: ۱۱۶۷).

۸-۷- واخواهي، حق تجديد نظر خواهي را ساقط نمی كند؛ یعنی معترض می تواند پس از واخواهي، از حق تجديد نظر خود

هم استفاده كند البته معترض می تواند با اسقاط حق واخواهي ابتدائاً از حق تجديد نظر خود استفاده نماید. (المیر، ۱۳۸۳: ۱۹). مشروط بر اینکه رای صادره در فرض حضوری بودن، قابلیت تجدیدنظرخواهي را داشته باشد. باید توجه داشت، چنانچه محكوم علیه رای غیابی، در مهلتی كه حق واخواهي دارد از تجدیدنظرخواهي استفاده كند، با توجه به اینکه واخواهي حق است و هر حقی نیز اسقاط می شود (مگر در قانون استثنائایی پیش بینی شده باشد) بنابراین در اینجا باید قایل به عدول از حق واخواهي و انتخاب حق تجدیدنظرخواهي شد. در این مورد عده ای معتقدند با عنایت به ملاك ذیل ماده ۲۱۷ این قانون، باید این تجدیدنظرخواهي را واخواهي تلقی كرد و برابر مقررات واخواهي اقدام شود. این مطلب وقتی صحیح به نظر می رسد كه معترض، آشنایی با كلمات واخواهي و تجدیدنظرخواهي نداشته باشد. در غیر این صورت، در جایی كه هر دو واژه را می فهمد یا حتی از وکیل استفاده کرده است اما به دلایلی تمایل نداشته باشد از حق واخواهي خود استفاده كند، نظریه نخست قوی تر نشان می دهد.

۸-۷- واخواهي می تواند باعث تغییر حكم غیابی شود؛ در رسیدگی به واخواهي، دادگاه می تواند حكم واخواسته را تایید كند و یا آن

را فسخ كرده و حكم جدیدی انشا نماید و یا مجازات مقرر در حكم را تغییر دهد و یا متهم را تبرئه نماید. این امر بدیهی ترین اثر واخواهي است(آخوندی، ۱۳۸۴: ۲۴۳). در اثر واخواهي ممكن است رأی غیابی به طور کلی دگرگون شود بدین صورت است كه هرگاه محكوم علیه پس از صدور حكم، به رای صادره غیابی اعتراض و تقاضای واخواهي كند، چنانچه دادگاه اعتراض وی را مقرون به صحت دانسته و حكم غیابی را فسخ نموده و رای بر براءت وی صادر نماید، حكم غیابی مبنی بر محكومیت محكوم علیه بیاعتبار و باطل می شود و مانند آن است كه از ابتدا حكمی صادر نشده است.

^۳ . چنانچه دادگاه ضمن صدور رای کیفری حكم به پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم را صادر نمود و رای صادره غیابی باشد بایستی برای اعتراض واخواهي طولانیترین مدت را كه همان بیست روز است در نظر گرفت و این امر به نفع متهم (محكوم علیه) بوده و می باشد به عبارت دیگر اعتراض (واخواهي) در امر کیفری از حیث مهلت مقرر از مقررات مربوط به اعتراض (واخواهي) از حیث مهلت مقرر در امر حقوقی تبعیت می نماید(متن نظریه شماره ۸۲۶۰/۷ مورخه ۱۳۸۰/۰۹/۰۳ اداره حقوقی قوه قضائیه). با تصویب قانون جدید و تعیین مهلت ۲۰ روز برای واخواهي، این مشکل سالبه به انتفای موضوع می باشد.

در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ از مفهوم مخالف قسمت اول ماده ۲۱۸ که مقرر میدارد: «دادگاه پس از رسیدن وخواهی بلافاصله وارد رسیدگی می‌شود و دلایل و مدافعات محکوم علیه را بررسی، چنانچه موثر در رای نباشد رای غیابی را تأیید می‌نماید و در صورتی...» اثر الغای وخواهی را می‌توان استنباط نمود. در قانون ۱۳۹۲ مطابق ماده ۴۰۷ در این خصوص از عبارت «تصمیم مقتضی» استفاده شده است. وفق این ماده، دادگاه پس از وخواهی، با تعیین وقت رسیدگی طرفین را دعوت می‌کند و پس از بررسی ادله و دفاعیات وخواه، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نماید. عدم حضور طرفین یا هر یک از آنان مانع رسیدگی نیست (جاهد و همکاران، منبع پیشین).

همچنین در اثر وخواهی ممکن است مجازات مندرج در رای غیابی کاهش پی‌دا کند و یا تبدیل به نوع دیگری از مجازات‌ها شود و یا حتی تعلیق مجازات صورت گیرد. اما همان طور که در موضوع قبلی گفته شد، فقط تردید در تشدید مجازات وجود دارد. در تخفیف مجازات در مرحله وخواهی حتی چنانچه دادگاه اعتراض را موجه نداند و اساس رأی را تأیید کند، چنانچه معترض در هنگام وخواهی مسأله‌یی را مطرح نماید که با ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی منطبق باشد و استحقاق ارفاق داشته باشد، دادگاه می‌تواند مجازات را تخفیف دهد. کمیسیون تخصصی معاونت آموزش قوه قضائیه نیز با تأیید این مطلب در چنین فرضی ولو با تأیید اساس رای غیابی، تخفیف مجازات مندرج در رای بدوی را در مرحله وخواهی فاقد منع قانونی دانسته است (معاونت آموزش، ۱۳۸۲: ۱۲۶).

۸-۹- مبدا وخواهی در احکام غیابی تاریخ ابلاغ واقعی حکم است؛ زیرا تنها در این صورت است که می‌توان مطمئن شد متهم از صدور حکم محکومیت خود آگاهی یافته است (آخوندی، ۱۳۸۴: ۲۴۴). ماده ۴۰۶ قانون مورد بررسی با الهام از اندیشه‌های فوق به صورت زیر تنظیم شده است: در تمام جرائم، به استثنای جرائمی که فقط جنبه حق الهی دارند، هرگاه متهم یا وکیل او در هیچیک از جلسات دادگاه حاضر نشود یا لایحه دفاعیه نفرستاده باشد، دادگاه پس از رسیدگی، رأی غیابی صادر میکند. در اینصورت، چنانچه رأی دادگاه مبنی بر محکومیت متهم باشد، ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ واقعی، قابل وخواهی در همان دادگاه است و پس از انقضای مهلت وخواهی برابر مقررات حسب مورد قابل تجدیدنظر یا فرجام است. مهلت وخواهی برای اشخاص مقیم خارج از کشور، دو ماه است.

۸-۱۰- تکلیف دادگاه به رسیدگی سریع در مرحله وخواهی؛ به موجب قانون، دادگاه صادر کننده رای غیابی مکلف است پس از تقاضای وخواهی بلافاصله وارد رسیدگی به وخواهی شود و حق امتناع از رسیدگی و یا تأخیر در رسیدگی را ندارد. البته در این صورت عدم حضور شاکی یا وخواه مانع رسیدگی دادگاه نخواهد شد. چنانچه دادگاه، چنانچه محکوم علیه رای غیابی، در مهلتی که حق وخواهی دارد از تجدید نظر خواهی استفاده نماید، با توجه به اینکه وخواهی حق می‌باشد و هر حقی نیز قابل اسقاط است (مگر در قانون استثنائاتی پیش بینی شده باشد). پس در اینجا باید قابل به عدول از حق وخواهی و انتخاب حق تجدید نظر خواهی گردید تحقیقات بیشتری را لازم نداند و دفاع مؤثری از ناحیه وخواه به عمل نیامده باشد، دادگاه نیازی به تشکیل جلسه دادرسی و دعوت از طرفین و... نخواهد داشت و ممکن است رای غیابی را تأیید نماید. هر چند عده نظر مخالف دارند و معتقدند که از اصول دادرسی، تعیین وقت رسیدگی و دعوت طرفین و شنیدن اظهارات و توجه به دلایل اسنادی آنان است و رعایت این اصل در رسیدگی به وخواهی نیز در هر حال الزامی است. بنابراین دادگاه نمی‌تواند در وقت فوق‌العاده و در غیاب طرفین و بدون استماع دفاع وخواه مبادرت به صدور رای نماید (مجموعه نشست‌های قضایی، ۱۳۸۲: ۱۸۴).

۸-۱۱- وخواهی مانعی برای صدور قرار تأمین کیفری نمی‌کند؛ طبق تبصر ۲ ماده ۴۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، وخواهی مانعی جهت صدور قرار تأمین کیفری سابق‌الصدور ایجاد نمی‌کند. چنانچه پرونده‌ای که منجر به صدور حکم غیابی محکومیت محکوم علیه گردیده است فاقد تأمین کیفری می‌باشد، که ممکن است محکوم علیه با ارسال لایحه بصورت پستی تقاضای وخواهی نماید که در این حالت باید گفت به جهت عدم امکان احراز هویت و سمت اعتراض واصله قابل ترتیب اثر نمی‌باشد.

۸-۱۲- وخواهی از آرای کیفری، هزینه دادرسی ندارد؛ قانون آیین دادرسی کیفری، هزینه تجدید نظر خواهی از احکام کیفری را مشخص نموده است؛ لکن اشاره‌ای به هزینه وخواهی ننموده. بنابراین، به نظر می‌رسد، چنانچه وخواهی نیز مشمول پرداخت هزینه بود باید قانون به آن اشاره می‌کرد. در این خصوص قضات دادگستری تهران در نظریه اجماعی خود ابراز داشته‌اند: «اخذ هر نوع هزینه‌ای باید به موجب قانون باشد. چون در وخواهی از احکام کیفری نصی برای پرداخت هزینه وجود ندارد و تکلیف مقرر در تبصره «۳» ماده (۲۸) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب فقط مربوط به تجدید نظر خواهی از آراست، لذا وخواهی از آرای کیفری هزینه دادرسی ندارد.» (مجموعه دیدگاه‌های قضایی، ۱۳۷۸). همچنین قضات دادگستری فارس نیز در نشست قضایی دی‌ماه ۱۳۸۰ خود گفته‌اند: «چون در قانون آیین دادرسی کیفری نص خاصی در مورد لزوم پرداخت هزینه دادرسی اعتراض به احکام غیابی (وخواهی) در امر کیفری وجود ندارد، لذا وخواهی از امر کیفری مستلزم هزینه پرداخت دادرسی نیست.» (مجموعه نشست‌های قضایی، ۱۳۸۲: ۱۸۴).

۸-۱۳- اقدام به وخواهی، رای صادر شده از طرف دادگاه را حضوری می‌کند؛ یعنی چنانچه محکوم علیه رای غیابی از حکم صادر شده وخواهی نماید و دادگاه نیز وقت رسیدگی تعیین کند اما وخواه باز هم در جلسه دادگاه حضور پیدا نکند و لایحه‌ای وخواهی باعث تشدید مجازات رای غیابی نمی‌شود. دادگاه صادر کننده رای غیابی مجوزی برای تشدید مجازات ندارد. هر چند تعدادی از حقوق‌دانان معتقدند که به دلیل عدم ممنوعیت قانونی، تشدید مجازات رای غیابی در مرحله وخواهی فاقد اشکال است. اما این تفسیر از قانون به نفع متهم نیست و

تفسیر به نفع متهم قوانین جزایی و رعایت اصول و موازین دادرسی‌های جزایی ایجاد می‌کند تا از تشدید مجازات در مرحله واخواهی ممانعت به عمل می‌آید نفرستد و وکیل هم معرفی نکند، چون با اقدام به واخواهی در حقیقت از پرونده و اتهامات و... آگاهی پیدا کرده است، و حکم بعدی دادگاه با توجه به تقاضای واخواهی است که دادگاه به آن توجه می‌کند، این رای حضوری تلقی می‌شود.

۸-۱۴- امکان صدور رای غیابی از طرف دادگاه تجدیدنظر؛ در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در ماده ۴۶۱ آمده است:»

در مواردی که رأی دادگاه تجدیدنظر استان بر، محکومیت متهم باشد و متهم و یا وکیل او در هیچ یک از مراحل دادرسی نخستین و تجدیدنظر حاضر نبوده و لایحه دفاعیه یا اعتراضیه هم نداده باشد، رأی دادگاه تجدیدنظر استان ظرف بیست روز پس از ابلاغ واقعی به متهم یا وکیل او، قابل واخواهی و رسیدگی در همان دادگاه است. رأیی که در این مرحله صادر می‌شود، قطعی است. در واقع بر اساس این ماده رای دادگاه تجدیدنظر در صورتی می‌تواند غیابی باشد که دادگاه بدوی حکم برائت متهم را صادر کرده و رای با اعتراض شاکی در دادگاه تجدیدنظر نقض و حکم به محکومیت متهم صادر می‌شود. در این صورت رای صادره از دادگاه تجدیدنظر با لحاظ شرایط ماده مذکور، غیابی خواهد بود. این مورد در ماده ۲۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ نیز پیش بینی شده است (جاهد و همکاران، منبع پیشین).

۸-۱۵- ضرورت صدور قرار رسیدگی غیابی توسط دادگاه؛ برابر تبصره ۱ ماده ۳۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در

هر مورد که دادگاه بخواهد رسیدگی غیابی کند، باید از قبل قرار رسیدگی غیابی صادر کند. در این قرار، موضوع اتهام و وقت دادرسی و نتیجه عدم حضور قید و مراتب دو نوبت به فاصله ده روز در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار ملی یا محلی آگهی می‌شود. فاصله بین تاریخ آخرین آگهی و وقت دادرسی نباید کمتر از یک ماه باشد. (جاهد و همکاران، منبع پیشین).

۸-۱۶- اثر واخواهی و خسارات ناشی از اجرای حکم؛ به موجب ماده ۳۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی چنانچه محکوم علیه

غایب پس از اجرای حکم، واخواهی نماید و در رسیدگی بعدی حکم به نفع او صادر شود، خواهان ملزم به جبران خسارت ناشی از اجرای حکم اولی به واخواه می‌باشد. این ماده با منطبق حقوقی و روح قوانین کاملاً سازگار است. چراکه از طرفی احکام دادگاه‌ها باید به اجرا درآیند تا محکوم‌له به حق خود برسد و از طرفی چنانچه ثابت شود خواهان بدون داشتن حق، دعوا را مطرح نموده و موجب متضرر شدن خواننده شده است؛ باید از عهده خسارت وارده برآید (واحدی، ۱۳۸۶: ۱۸۹). البته بدیهی است که مطالبه خسارت مستلزم اقامه دعوی جداگانه می‌باشد.

۹- واخواهی در چه پرونده‌هایی صورت می‌گیرد؟

در پاسخ به این پرسش که واخواهی در چه پرونده‌هایی صورت می‌گیرد، باید میان امور حقوقی و امور کیفری قایل به تفکیک شد. در آیین دادرسی مدنی، در هر پرونده‌ای که در دادگاه مطرح شود و خوانده یا نماینده او در جلسه حاضر نبوده و لایحه نیز ارسال نکرده باشند، می‌توانند از واخواهی استفاده کنند. به عبارت دیگر در آیین دادرسی مدنی در هر موضوعی امکان صدور حکم غیابی وجود دارد. این موضوع از مفاد ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی قابل فهم است. به موجب ماده ۳۰۳ ق آیین دادرسی مدنی ((حکم دادگاه حضوری است مگر این که خوانده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد و یا اخطاریه ابلاغ واقعی نشده باشد.)) با توجه به این ماده و صرف نظر از اشتباهات تنظیم این ماده (برای مثال نماینده حقوقی را از قلم انداخته و با آوردن ((یا)) قبل از واژه ای ((اخطاریه)) منظور مقنن را تا اندازه ای مبهم کرده است) معیار حکم غیابی از حکم حضوری قابل تشخیص است. با توجه به ماده فوق احکام دادگاه است فقط ممکن است نسبت به خوانده غیابی باشد. بنابراین صدور قرار غیابی موضوعاً منتفی است. و از میان احکام نیز احکام توافقی است که موضوع واخواهی قرار می‌گیرد. و بحث غیابی یا حضوری بودن حکم نسبت به خواهان امکان ندارد زیرا حکم همواره نسبت به او حضوری است. همان طور که بیان شده تمامی احکام غیابی که دادگاه‌های عمومی و انقلاب در دعاوی حقوقی صادر می‌نمایند توسط محکوم علیه غائب، در مهلت مقرر، قابل واخواهی است. صرف نظر از این که حکم صادره، قابل تجدیدنظر باشد یا نباشد. پس با توجه به اطلاق ماده ۳۰۵ آیین دادرسی مدنی در صورتی که حکم غیابی در دعوی صادر شده باشد که قابل تجدید نظر باشد محکوم علیه غائب می‌تواند در مهلت مقرر واخواهی نماید و رای صادره که بر اساس واخواهی صادر می‌شود قابل تجدید نظر است. اما در آیین دادرسی کیفری اینگونه نیست. طبق مفاد ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری، در تمامی جرایم مربوط به حقوق الناس و نظم عمومی که جنبه حق الهی نداشته باشند، اگر متهم یا وکیل او در جلسه دادگاه حاضر نباشند و لایحه نیز ارسال نکرده باشند، دادگاه می‌تواند حکم غیابی صادر کند و متعاقب آن فرد محکوم شده نیز می‌تواند به این حکم غیابی اعتراض کند که همان واخواهی خواهد بود. اما در حقوق الله اصولاً امکان صدور حکم غیابی وجود ندارد. به عنوان مثال در هیچ یک از حدود الهی نمی‌توان حکم غیابی مبنی بر محکومیت افراد صادر کرد. همانطور که می‌دانیم ۹ جرم حدی در قوانین جزایی ما وجود دارد که عبارت از زنا، لواط، تفریض، مساحقه، قوادی، کذب، شرب خمر، محاربه و افساد فی الارض و در نهایت نوع خاصی از سرقت است. البته محاکم کیفری می‌توانند در خصوص حق الله غیاباً حکم برائت متهم را صادر کنند اما غیاباً امکان صدور حکم محکومیت در این دسته از جرایم وجود ندارد. در نتیجه در این موارد بحث

واخواهی منتفی خواهد بود. در آیین دادرسی کیفری باید به یک نکته مهم دیگر نیز توجه شود و آن این است که حاضر شدن یا نشدن متهم یا وکیل او در مرحله دادرسی و تحقیقات مقدماتی، ملاک تعیین حضوری بودن یا غیابی بودن حکم صادره از دادگاه نیست، بلکه ملاک حضوری بودن یا غیابی بودن حکم، حاضر شدن یا حاضر نشدن متهم یا وکیلش در دادگاه است. در نتیجه باید میان دادرسی و دادگاه نیز قایل به تفکیک شویم. بنابراین اگر متهم در دادرسی حاضر شود اما در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نبوده و وکیل نیز به دادگاه نفرستد و لایحه دفاعیه نیز ارسال نکند، در این حالت باز هم حکم صادره، غیابی خواهد بود.

۱۰- مهلت وخواهی در صورت وجود عذر موجه

ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی به محکوم علیه غیابی که به سبب عذر موجهی نتوانسته در مهلت مقرر وخواهی نماید، اجازه داده که پس از مهلت مقرر نیز دادخواست وخواهی را تقدیم نماید. در این صورت باید دلایل موجه بودن عذر خود را ضمن دادخواست وخواهی به دادگاه صادر کننده حکم غیابی اعلام نماید. دادگاه ابتدا ادعای عذر داشتن او را مورد رسیدگی قرار داده و در صورتی که وجود عذر موجه را تشخیص ندهد دادخواست وخواهی را رد می کند و در صورتی که وجود عذر موجه را تشخیص دهد قرار قبولی دادخواست وخواهی را صادر می نماید و اگر حکم غیابی در حال اجرا باشد، اجرای آن متوقف می شود.

۱۰-۱- جهات عذر موجه

جهات عذر موجه عبارتند از:

- ۱- مرضی که مانع حرکت شود؛
- ۲- فوت یکی از والدین یا همسر یا اولاد؛
- ۳- حوادث قهریه از قبیل سیل، زلزله و حریق؛ که بر اثر آن تقدیم دادخواست وخواهی در مهلت مقرر ممکن نباشد.
- ۴- توقیف یا حبس بودن؛ به نحوی که نتوان در مهلت مقرر دادخواست وخواهی تقدیم کرد.

۱۱- وکیل تسخیری و رأی غیابی

بحثی که در اینجا مطرح می شود، این است که آیا در محاکماتی که متهم حضور ندارند و با توجه به نوع اتهام، دادگاه برای جلسه دادرسی، وکیل تسخیری تعیین می کند، آیا حضور وکیل تسخیری در این گونه دادرسی ها، باعث حضوری تلقی شدن دادرسی می گردد یا خیر؟ با عنایت به اینکه به صراحت در ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در جرایمی که مجازات آن به حسب ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، الف - جرائم موجب مجازات سلب حیات ب - جرائم موجب حبس ابد پ - جرائم موجب مجازات قطع عضو و جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان ثلث دیه کامل یا بیش از آن ت - جرائم موجب مجازات تعزیری درجه چهار و بالاتر ث - جرائم سیاسی و مطبوعاتی می باشد جلسه رسیدگی بدون حضور وکیل متهم تشکیل نمی شود. چنانچه متهم، خود وکیل معرفی نکند یا وکیل او بدون اعلام عذر موجه در دادگاه حاضر نشود، تعیین وکیل تسخیری الزامی است و چنانچه وکیل تسخیری بدون اعلام عذر موجه در جلسه رسیدگی حاضر نشود، دادگاه ضمن عزل او، وکیل تسخیری دیگری تعیین می کند و توجه به مفهوم ماده ۴۱۶ همین قانون یکی از جهات حضوری تلقی شدن رأی محکمه، حضور وکیل، در جلسه دادرسی است آیا این امر (حضور وکیل = حضوری بودن حکم دادگاه) مختص حضور وکیل تعیینی است و یا چنانچه در پرونده ای که مجازاتش یکی از مجازاتهای مذکور در ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری است و متهم از همان ابتدا فراری است و محکمه وکیل تسخیری تعیین نموده با توجه به حضور وکیل تسخیری در جلسه دادرسی رأی حضوری خواهد بود؟ مثلاً در قتل عمد که متهم در دادرسی حاضر نگردید و وکیل هم معرفی ننمود و لایحه ای هم نفرستاده و پس از اقدامات لازم به متهم دسترسی پیدا نشده است، آیا صدور رأی به قصاص نفس با حضور وکیل تسخیری، محاکمه را حضوری می نماید یا خیر؟ بین حقوقدانان در این خصوص اختلاف نظر وجود دارد. عده ای معتقدند که ملاک حضوری و یا غیابی بودن، حضور و یا عدم حضور متهم یا وکیل او در جلسات دادرسی است. وکیل تسخیری نیز باعث حضوری تلقی شدن دادرسی می گردد و فرقی بین وکیل تسخیری و وکیل انتخابی وجود ندارد. عده ای نیز معتقدند که چون در تعیین وکیل تسخیری، متهم دخالتی ندارد و اصولاً تعیین وکیل تسخیری در بزه های سنگین و مهم اجباری است و نظر به اهمیت و خصوصیت بزه قتل و که رسیدگی به آنها مستلزم رعایت تشریفات و آداب خاصی می باشد، مستنبط از ماده (۴۰۶) قانون آیین دادرسی کیفری، چنین رأی را باید غیابی تلقی نمود. تالی فاسد حضوری دانستن چنین آرای که مرجع تجدیدنظر آنان دیوان عالی کشور است، به لحاظ آنکه رسیدگی دیوان عالی کشور شکلی است در صورت ابرام رأی صادر شده بر محکومیت متهم و در نتیجه، محروم ساختن متهم به قبل از حق دفاع دادرسی و پاسخ گویی به اتهام در دو مرحله رسیدگی بوده و این گونه تفسیر و برداشت از قانون مغایر با موازین قضایی و انصاف و عدالت است.

۱۲- تحلیل وخواهی از احکام غیابی در اجرای احکام کیفری بر اساس قانون ۱۳۹۲ ماده ۴۰۶ و تبصر ۲:

برابر ماده ۴۰۶- در تمام جرائم، به استثنای جرائمی که فقط جنبه حق الهی دارند، هرگاه متهم یا وکیل او در هیچیک از جلسات دادگاه حاضر نشود یا لایحه دفاعیه نفرستاده باشد، دادگاه پس از رسیدگی، رأی غیابی صادر می کند. در اینصورت، چنانچه رأی دادگاه مبنی بر محکومیت متهم باشد، ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ واقعی، قابل واخواهی در همان دادگاه است و پس از انقضای مهلت واخواهی برابر مقررات حسب مورد قابل تجدیدنظر یا فرجام است. مهلت واخواهی برای اشخاص مقیم خارج از کشور، دو ماه است. و تبصر ۲ این قانون می گوید: حکم غیابی که ظرف مهلت مقرر از آن واخواهی نشود، پس از انقضای مهلهای واخواهی و تجدیدنظر یا فرجام به اجراء گذاشته می شود. هرگاه حکم دادگاه ابلاغ واقعی نشده باشد، محکوم علیه می تواند ظرف بیست روز از تاریخ اطلاع، واخواهی کند که در این صورت، اجرای رأی، متوقف و متهم تحت الحفظ به همراه پرونده به دادگاه صادرکننده حکم اعزام می شود. این دادگاه در صورت اقتضاء نسبت به اخذ تأمین یا تجدیدنظر در تأمین قبلی اقدام می کند.

همانطوری که ملاحظه می گردد قانون جدید نسبت به قانون سابق مبسوط تر می باشد و تا حدودی خلای قانونی در خصوص نحوه اقدام در خصوص آرای غیابی که قبلاً مسکوت بود و براساس مدیریت قضایی مورد عمل قرار می گرفت را برطرف نموده است لهذا بدو جهت تنویر افکار فروع مختلف پرونده های غیابی به جهت مراحل حضور محکوم علیه و وکیل وی همچنین وجود یا عدم وجود تأمین کیفری بیان می گردد.

الف) اعزام محکوم علیه بصورت تحت الحفظ بواسطه صدور حکم جلب یا حضور در زندان در پرونده هایی که از ابتدا تشکیل پرونده به جهت عدم دسترسی به محکوم علیه فاقد تأمین کیفری می باشد، در این فرض چنانچه حکم سابقاً به محکوم علیه ابلاغ واقعی نشده باشد مراتب به وی تفهیم می شود که می تواند از حکم واخواهی نماید در صورت اعتراض اجرای حکم متوقف می شود پرونده از موجودی اجرای احکام کسر، محکوم علیه تحت الحفظ به همراه پرونده در معیت مأمور به دادگاه صادرکننده حکم اعزام می شود دراین فرض پذیرش وکالت وکیل و ارائه لایحه دفاعیه جهت ضم پرونده و ملاحظه دادگاه بلا مانع به نظر می رسد و سایر اقدامات قضایی با دادگاه است

ب) در مرحله تحقیقات مقدماتی از محکوم علیه تأمین مناسب اخذ گردیده است ولی در مرحله رسیدگی دادگاه به جهت اینکه محکوم علیه یا وکیل او در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده یا لایحه دفاعیه نفرستاده اند حکم غیابی صادر شده است در این فرض گرچه ظاهراً از عبارت تحت الحفظ و تجدید نظر در تأمین قبلی بتوان چنین استنباط کرد که بایستی همانند فرض اول اقدام نمود ولیکن بر اساس عدالت کیفری و رعایت حقوق شهروندی بایستی ضمن توقف اجرای حکم از حیث کیفری پرونده از موجودی شعبه کسر و با اخذ در خواست واخواهی پرونده به دادگاه صادرکننده حکم ارسال می گردد ولیکن در صورتی که تأمین مأخوذه به جهت تشدید صدمات ناشی از جرم ویا افزایش شکات متناسب نباشد، علی رغم وجود تأمین کیفری محکوم علیه تحت الحفظ جهت تجدید نظر در تأمین به دادگاه صادرکننده حکم اعزام میشود دراین فرض پذیرش وکالت وکیل و ارائه لایحه دفاعیه جهت ضم پرونده و ملاحظه دادگاه بلا مانع به نظر می رسد و سایر اقدامات قضایی با دادگاه است

ج) پرونده ای که منجر به صدور حکم غیابی محکومیت محکوم علیه گردیده است فاقد تأمین کیفری می باشد، که ممکن است محکوم علیه با ارسال لایحه بصورت پستی تقاضای واخواهی نمایند که در این حالت باید گفت به جهت عدم امکان احراز هویت و سمت اعتراض واصله قابل ترتیب اثر نمی باشد

حالت دوم این است که محکوم علیه وکیل معرفی نماید و وکیل تعرفه شده به استناد وکالت نامه تقاضای واخواهی نماید و اعلام می دارد قادر به معرفی موکل نمی باشم ضمن اینکه بصورت قانونی مکلف به چنین کاری نمی باشد که در این حالت نیز دو نظریه وجود دارد نظریه نخست اینکه مطابق صراحت تبصره دوم ماده ۴۰۶ قانون آئین دادرسی کیفری رسیدگی به واه خواه صرفاً مستلزم حضور شخصی محکوم علیه در دادگاه و استماع دفاعیات و عندالزوم اخذ تأمین از وی می باشد و دخالت وکیل بدون حضور محکوم علیه به هیچ وجه مورد نظر قانونگذار نمی باشد بنابراین در خواست واه خواهی وکیل امکان پذیرش ندارد.

نظریه دوم این است با توجه به اینکه با ارسال لایحه و معرفی وکیل در زمان رسیدگی اولیه در دادگاه موجبات صدور حکم حضوری مطابق قسمت اول ماده ۴۰۶ قانون آئین دادرسی کیفری فراهم است در صورت عدم دسترسی به محکوم علیه و حضور وکیل در اجرای احکام به وکالت محکوم علیه و تقاضای واه خواهی موجب برای عدم پذیرش واه خواهی او و چون ندارد. و قانون نیز در مورد عدم پذیرش صراحتی ندارد، کما اینکه با پذیرش واه خواهی و ارسال به دادگاه وضعیت پرونده از دو حالت خارج نیست یا اینکه مستندات وکیل مورد پذیرش واقع می گردد و حکم صادره نقض می شود ویا اینکه به جهت عدم پذیرش واه خواهی بر اساس مستندات شاکی یا گزارش اولیه حکم قبلی عیناً تأیید و حکم حضوری صادر می گردد. کتهی این مراحل نه تنها به حقوق طرفین خللی وارد نمی کند بلکه حق دفاع محکوم علیه از طریق وکیل انجام می شود و در صورت تأیید محکومیت، محکوم علیه همچنان تحت تعقیب است ضمن اینکه یکی از مراحل رسیدگی نیز سپری می گردد.

نکته قابل بحث در این مرحله این است که در فرض پذیرش واه خواهی وکیل حکم چگونه متوقف می گردد؟ در حالیکه هنوز موجبات دسترسی به محکوم علیه فراهم نشده است. به نظر می رسد که توقف اجرای حکم در صورت دسترسی و اعزام به دادگاه یا وجود موجبات دسترسی مانند تأمین مناسب امکان پذیر است و در صورت اعلام واه خواهی توسط وکیل بدون حضور موکل موجبات توقف در اجرای حکم فراهم نمی باشد و پرونده باید با حفظ بدل مفید اجرایی به دادگاه ارسال شود و توقف اقدامات اجرایی منوط به صدور دستور از طرف دادگاه صادر کننده حکم می باشد.

د) پرونده ای که منجر به صدور حکم غیابی محکومیت محکوم علیه گردیده است دارای تأمین کیفری مناسب می باشد محکوم علیه وکیل معرفی نموده است و وکیل بدون حضور موکل در اجرای احکام تقاضای واه خواهی می نماید، در این مرحله چنانچه قائل به عدم امکان دخالت وکیل باشیم واه خواهی وکیل پذیرفته نمی شود در غیر این صورت مطابق استدلال قسمت اخیر فرض سوم پذیرش واه خواهی وکیل و توقف اجرای حکم و ارسال پرونده به دادگاه جهت رسیدگی به واه خواهی بلامانع است.

۱۳- نتیجه گیری

در نظام های بزرگ دادرسی، ضمن احترام به اصل تناظر، مقررات راجع به ابلاغ احضاریه و... به نحوی تدوین گردیده که با اجرای آنان متهم از دعوایی که علیه او اقامه شده مطلع گردد تا فرصت و امکان دفاع داشته باشد؛ حق حضور متهم در دادرسی، در سند های معتبر بین المللی و منطقه ای به صراحت بیان شده است. این حق، جزئی جدا نشدنی از حقوق دفاعی متهم محسوب می شود. بر پایه قسمت چهارم بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی « متهم حق دارد در محاکمه حضور یافته و شخصاً یا از رهگذر وکیل برگزیده از خود دفاع کند » بند د ماده ۶۷ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی نیز در همین رابطه پیش بینی شده است. اساسنامه دیوان، این امر را در راستای تضمین حقوق دفاعی متهم و انجام دادرسی عادلانه پیش بینی کرده است. لکن عدم شرکت متهم در دادرسی و یا تردید در اطلاع یافتن او از دادرسی، به شرط آن که مقررات ابلاغ درست صورت گرفته باشد، مانعی در دادرسی و صدور حکم غیابی ایجاد نمی کند. حقوق موضوعه ایران در بحث رسیدگی و حکم غیابی جهت جمع بین مصلحت مربوط به حفظ حقوق دفاعی خوانده از یک سو و مصلحت تکلیف دادگستری در حل و فصل اختلافات از سوی دیگر، قواعد متعددی را وضع نموده است. مقررات آیین دادرسی مدنی در ایران از دو منبع حقوق فرانسه و فقه امامیه الهام گرفته است؛ سیر تحولات برخی قواعد، از جمله در مورد دادرسی و حکم غیابی، مؤید این تأثیر پذیری است؛ موضع حقوق ایران در شناسایی حق واه خواهی و تطابق آن با اصول دادرسی مندرج در اسناد بین المللی و منطقه ای حقوق بشر ستودنی است. علی الخصوص تغییرات جدید در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در رابطه با افزایش مهلت واه خواهی از ۱۰ روز به ۲۰ روز و تکلیف محاکم جزایی به تشکیل جلسه دادرسی در مقام رسیدگی به واه خواهی، از ابداعات مهم و مطلوب قانونگذار به شمار می آید که کاملاً موافق با مبانی حق واه خواهی می باشد. البته تجویز رسیدگی غیابی در تمامی جرایم عمومی و خصوصی (به استثناء جرایم حق الهی محض) که مشتمل بر طیف وسیعی از جرایم و مخصوصاً همراه با مجازات های سنگین کیفری می باشد، با توجه به استثنائی بودن رسیدگی غیابی به اتهامات جزایی، از ایرادات اساسی قوانین دادرسی کیفری ایران در این زمینه است.

از بحث مطرح شده نتایج زیر حاصل می گردد:

۱) دیوان عالی کشور در رأی شماره ۳۱۰/۶۷۰۷ خود می گوید: «حضور و غیابی بودن هر حکمی تابع کیفیت و نفس الامر آن حکم است بنابراین هر حکم غیابی ولو هم خلاف واقع حضوری بودن آن قید شده باشد، قابل اعتراض است و به هر حال اصدار حکم حضوری به جای غیابی و بالعکس موجب نقض خواهد بود.» باید توجه داشت که رأی صادر شده از طرف دادگاه هیچ گاه در خصوص شاکی، غیابی محسوب نمی شود و برای شاکی فقط حق تجدیدنظر خواهی می تواند وجود داشته باشد نه حق واه خواهی. ۲) دادرسی در سیستم قضایی کشور ما حضوری است؛ یعنی متهم یا وکیل او باید در مراحل دادرسی حاضر شده و یا لایحه دفاعیه تقدیم نمایند و استثنائات و تحت شرایطی رسیدگی غیابی و رای غیابی به رسمیت شناخته شده است.

۳) رای دادگاه هیچ وقت نسبت به خواهان و یا دادستان و یا رییس حوزه قضایی محسوب نمی گردد و فقط نسبت به متهم پرونده است که با جمع شرایط قانونی، رای غیابی به حساب می آید.

۴) باید توجه داشت که دادگاه صادرکننده رای غیابی باید در رأی خود به غیابی بودن و حق واه خواهی محکوم علیه اشاره کند و با این حال توجه نداشتن دادگاه به این مهم، رأی را از غیابی بودن و معترض را از حق واه خواهی محروم نخواهد کرد. چنانچه دادگاه بر اثر اشتباه، رای غیابی را حضوری یا بالعکس اعلام کند، نیز تأثیری در ماهیت امر ندارد.

۵) بری محکوم علیه رای غیابی، حتی تحت عنوان حق واه خواهی وجود دارد تا با اعمال آن بتواند معایب دادرسی غیابی را که امکان ضایع شدن حق متهم را به دنبال دارد، از بین ببرد.

۶) محکوم علیه رای غیابی می تواند از حق واه خواهی خود صرف نظر نموده که در این صورت چنانچه رای قابل تجدید نظر خواهی

باشد، می‌توان از تجدید نظر خواهی استفاده نماید.

۷) در مرحله واکخواهی می‌توان رای غیابی را تغییر داد؛ لکن تشدید رای غیابی با تفسیر قانون به نفع متهم در تضاد است.

هر چند عده‌ای معتقدند تشدی نیز اشکالی ندارد و یا در صورت تغییر عنوان اتهامی، اصولاً هیچ ایرادی بر تشدید رای غیابی وجود ندارد.

۸) در رسیدگی به واکخواهی، چنانچه قاضی تشخیص دهد وقت دادرسی تعیین و طرفین را نیز به جلسه دعوت می‌کند، لکن چنانچه نیازی به تشکیل جلسه وجود نداشته باشد، می‌توان در وقت فوق‌العاده و بدون حضور طرفین، رسیدگی به واکخواهی را انجام دهد.

۹) دادرسی غیابی در جرایمی که جنبه حق‌اللهی دارند میسر نمی‌باشد و نمی‌توان حکم غیابی مبنی بر محکومیت افراد صادر کرد لذا فقط در جرایم حق‌الناسی و جرایم دارای جنبه عمومی است که دادرسی غیابی تجویز شده است..

منابع و مراجع

۱. انصاری، باقر، نقش قاضی در تحول نظام حقوقی، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۲. استفانی-گاستون-لوسور-ژرژ، بولوک، برنار، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، ترجمه حسن دادبان، چاپ اول، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ۱۳۷۷.
۳. آخوندی، محمود "آیین دادرسی کیفری (رای غیابی)، جلد چهارم، مجمع علمی و فرهنگی مجد، تهران، ۱۳۸۴.
۴. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری (اندیشه‌ها)، جلد چهارم، چاپ اول، انتشارات اشراق، قم، ۱۳۷۹.
۵. آشوری، محمد "آیین دادرسی کیفری" جلد دوم، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۵.
۶. بهشتی، محمدجواد- مردانی، نادر؛ آیین دادرسی مدنی، چاپ اول، جلد دوم، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۵.
۷. جاهد.م.ع؛ خدادادی.ز؛ غیور.غ "بررسی اجمالی مبانی، شرایط و آثار واخواهی در امور کیفری"، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۳.
۸. حرالعالمی، محمدبن الحسن، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد ۱۸، نشر: بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق.
۹. خوئی، ابوالقاسم، منهاج الصحاح، جلد اول، بیروت، دارالزهرا، ۱۴۱۳ق.
۱۰. خالقی، علی (۱۳۸۸) "آیین دادرسی کیفری"، چاپ دوم، تهران: انتشارات شهردانش.
۱۱. دل و یکو، ژرژ (۱۳۸۶)، فلسفه حقوق، مترجم: دکتر جواد واحدی، انتشارات میزان، چاپ دوم.
۱۲. --- مجموعه دیدگاه‌های قضایی، قضاوت دادگستری استان اصفهان، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸.
۱۳. قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸.
۱۴. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.
۱۵. قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹.
۱۶. رضایی نژاد، همایون و رضایی نژاد، امیر حسین، "حکم غیابی: حرکت از مبانی به سمت رویکرد نوین"، مجله حقوقی دادگستری (علمی پژوهشی)، سال ۷۵، شماره ۷۵، پاییز ۱۳۹۰.
۱۷. زراعت، عباس؛ محشای قانون آیین دادرسی مدنی، چاپ اول، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۶.
۱۸. شمس، عبدالله؛ آیین دادرسی مدنی، ناشر: دراک، تهران، ۱۳۹۴.
۱۹. شمس، عبد الله، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ سوم، انتشارات میزان، تهران، ۱۳۸۲.
۲۰. عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی عمید، چاپ ۲۸، انتشارات امیر کبیر، ج ۱، تهران، ۱۳۸۶.
۲۱. المامیر، محمود "آرای غیابی و واخواهی از آنان"، مجله دادرسی، سال هشتم، شماره ۴۵، مرداد و شهریور ۱۳۸۳.
۲۲. مجموعه نشست‌های قضایی، شماره ۵، مسائل آیین دادرسی کیفری (۲)، چاپ اول، قم، انتشارات معاونت و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۲.
۲۳. موسوی خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، جلد ۲، چاپ دوم، انتشارات آداب نجف اشرف، ۱۳۹۰.
۲۴. محسنی، حسن، اداره ی جریان دادرسی مدنی، بر پایه ی همکاری و درچارچوب اصول دادرسی، چاپ اول، نشر: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۹.
۲۵. مدنی، سیدجلال الدین، آیین دادرسی کیفری ۱ و ۲، چاپ اول، انتشارات پایدار، تهران، ۱۳۷۸.
۲۶. معاونت آموزش قوه قضائیه، مجموعه نشست‌های قضایی، مسایل آیین دادرسی کیفری (۲)، انتشارات معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، قم، ۱۳۸۲.
۲۷. واحدی، قدرت الله؛ آیین دادرسی مدنی، چاپ چهارم، جلد دوم، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۶.